ترکیه، داعش و بازی آمریکا با مهره‌ها

سبحان محقق

اشاره:

ترکیه پس از چند سال آرامش، بار دیگر ناآرام شده است و این ناآرامی دقیقا از روز جمعه گذشته شروع شد؛ یعنی زمانی که جنگنده‌های ارتش ترکیه حمله به مواضع «پ.ک.ک.» را از سر گرفتند و به تروریست‌های داعش نیز حمله کردند.

اما، به نظر می‌رسد که بحران کنونی و آتی ترکیه در حد و اندازه گذشته نباشد که صرفا هر شب بخشی از خبرهای مهم تلویزیونی را اشغال کند و هر بار در مورد انفجار و یا تظاهرات خیابانی آنکارا و اسلامبول خبری را بشنویم.

به نظر می‌رسد که بحران روزهای آتی ترکیه هم گسترده‌تر و هم عمیق‌تر خواهد بود؛ گسترده‌تر، از این لحاظ که حوزه‌های سیاست، اقتصاد، امنیت و شهرهای مختلف را در می‌نوردد و عمیق‌تر بودن بحران هم به میزان خشونت بر می‌گردد؛ داعش با عناصر خود آماده است تا غیرنظامیان را در شهرها به خاک و خون بکشد؛ پ.ک.ک نیز برای حملات به مراکز دولتی و نظامی، در مقایسه با قبل انگیزه بیشتری دارد؛ رقابت میان احزاب مهم اسلامگرا، لائیک و کردی از این پس، رقابت سالم و آرام نخواهد بود. بدتر از همه اینکه میان احزاب یک حالت تعادل نسبی برقرار است و هیچ حزبی بر دیگران غلبه مطلق ندارد.

اما، آنکارا با داعش چه می‌کند و آمریکا هم نسبت به شرایط و منازعه جاری آنکارا - داعش چه ذهنیتی دارد و کدام سناریو را در سر می‌پروراند، مسائل مهم‌تری هستند که در مطلب حاضر چند و چون آن، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سرویس خارجی

ترکیه اکنون آرام آرام به سمت بحران و ناآرامی داخلی پیش می‌رود و به کسی می‌ماند که گرفتار باتلاق شده و هر لحظه‌اش بدتر از قبل است. الان در این کشور همه چیز دارد برای از سرگیری منازعات سیاسی ملال‌آور، جنگ و گریز خیابانی و حملات تروریستی آماده می‌شود و البته بهتر است بگوییم که از جمعه گذشته و همزمان با حملات هوایی و زمینی ارتش علیه «داعش» و «پ.ک.ک.»، این منازعات و حملات تروریستی عملا آغاز شده است.

ترکیه در سیاست خارجی خود درگیر تناقض است، تناقضی که هیچ منطقی در پشت سرش وجود ندارد و فقط یک قدرت مطلق و بلامنازع می‌تواند این کشور را از آن عبور دهد، اما آنکارا در حال حاضر فاقد این قدرت مطلق است و به همین خاطر، به نظر می‌رسد که جامعه ترکیه روزهای پرتنشی را پیش‌رو خواهد داشت.

در مورد مسائل جاری ترکیه و خصوصا تغییر سیاست این کشور در برابر داعش، گمانه‌های مختلفی ارائه می‌شود، اما به نظر می‌رسد که بدون بازگشت به گذشته و توجه به راهبرد ابتدایی حزب حاکم، شرایط فعلی قابل فهم نباشد.

۱۳ سال پیش و از همان ابتدا که حزب «عدالت و توسعه» به قدرت رسید، جامعه ترکیه درگیر دو احساس متفاوت شد؛ احساس اسلامگرایی که در توده‌های رای‌دهنده، یک احساس غالب بود و احساس پیوستن به اتحادیه اروپا و باشگاه غرب که رهبران حزب آن را نمایندگی می‌کردند.

در آن زمان میان شهروندان ترک این ذهنیت وجود داشت که با قدرت گرفتن اسلامگرایان، جبهه ضد آمریکایی و ضد صهیونیستی در منطقه تقویت می‌شود. اما سیاستمدارانی مثل «رجب طیب اردوغان»، «احمد داود اوغلو» و «عبدالله گل» که با سوار شدن بر همان احساسات به قدرت رسیده بودند، به مرور زمان با رای‌دهندگان خود زاویه پیدا کردند و علی‌رغم میل توده‌های مردم، مقهور رویه‌های سیاسی نهادینه و مستقر در داخل و مناسبات قدرت از قبل موجود در خارج شدند.

مشکل راهبردی و بنیادی حزب عدالت و توسعه این بود که نسبت به اقتصاد و سیاست نگاه متوازن نداشت و کل منافع راهبردی کشور را به منافع اقتصادی تقلیل می‌داد؛ در سال‌های ابتدایی که اتحادیه اروپا هنوز رونق داشت، ترکیه به هر دری می‌زد تا بتواند خود را در این باشگاه عضو کند و در سال‌های لشکرکشی آمریکا و ناتو به غرب‌آسیا، دولت ترکیه عضو فعال این جریان شد تا بلکه امتیازات بیشتری کسب کند. ترکیه می‌خواست اروپائیان در برابر داعش، گمانه‌های مختلفی ارائه می‌شود، اما به نظر می‌رسد که بدون بازگشت به گذشته و توجه به راهبرد ابتدایی حزب حاکم، شرایط فعلی قابل فهم نباشد.

*** کارگزاران در دولت اردوغان از همان ابتدا بنا را کج نهادند و رفته‌رفته، وضعیت متناقض و بدترکیب موجود را برای ترکیه ایجاد کردند.**

***

*** تاکنون آنکارا و داعش به موازات هم هر کدام به کار خود مشغول بودند، ولی از این پس این داعش است که برای آنکارا تعیین تکلیف می‌کند و سرنوشت سیاسی اردوغان و حزب حاکم را رقم می زند.**

*** هیچ‌کس گمان نمی‌کرد که آنکارا به خاطر درهم شکستن محور مقاومت، با تبهکارترین و بدنام‌ترین گروه تروریستی دهه‌های اخیر همدست شود.**

***

۱۳ سال پیش و از همان ابتدا که حزب «عدالت و توسعه» به قدرت رسید، جامعه ترکیه درگیر دو احساس متفاوت شد؛ احساس اسلامگرایی که در توده‌های رای‌دهنده، یک احساس غالب بود و احساس پیوستن به اتحادیه اروپا و باشگاه غرب که رهبران حزب آن را نمایندگی می‌کردند.

در آن زمان میان شهروندان ترک این ذهنیت وجود داشت که با قدرت گرفتن اسلامگرایان، جبهه ضد آمریکایی و ضد صهیونیستی در منطقه تقویت می‌شود. اما سیاستمدارانی مثل «رجب طیب اردوغان»، «احمد داود اوغلو» و «عبدالله گل» که با سوار شدن بر همان احساسات به قدرت رسیده بودند، به مرور زمان با رای‌دهندگان خود زاویه پیدا کردند و علی‌رغم میل توده‌های مردم، مقهور رویه‌های سیاسی نهادینه و مستقر در داخل و مناسبات قدرت از قبل موجود در خارج شدند.

مشکل راهبردی و بنیادی حزب عدالت و توسعه این بود که نسبت به اقتصاد و سیاست نگاه متوازن نداشت و کل منافع راهبردی کشور را به منافع اقتصادی تقلیل می‌داد؛ در سال‌های ابتدایی که اتحادیه اروپا هنوز رونق داشت، ترکیه به هر دری می‌زد تا بتواند خود را در این باشگاه عضو کند و در سال‌های لشکرکشی آمریکا و ناتو به غرب‌آسیا، دولت ترکیه عضو فعال این جریان شد تا بلکه امتیازات بیشتری کسب کند. ترکیه می‌خواست اروپائیان این کشور را از خود بدانند و در جمع اتحادیه اروپا بپذیرند. در این مقطع مقامات آنکارا تلاش می‌کردند که بر حجم مبادلات تجاری خود با غرب بیفزایند و گردشگران و سرمایه‌های بیشتری را جذب کنند.

با گذشت زمان و موقعی که بحران اقتصادی در اروپا نمودار شد، مقامات آنکارا به تحولات منطقه‌ای بیشتر توجه کردند. اما این توجه به جای اینکه مایه‌های اسلامگرایی داشته باشد، تداوم سیاست‌های آمریکا و ناتو در منطقه بود. طبیعی هم بود؛ چون سیاست ترکیه نمی‌توانست ساز مخالف اقتصاد این کشور را بزند، به همین خاطر، این سیاست برای یک دولت اسلامگرا مضحک می‌نمود؛ حاصل راهبرد حزب عدالت و توسعه این شد که به جای تقویت جریان مقاومت ضدصهیونیستی-آمریکایی، مقابل این جریان بایستد و آن را به زحمت بیندازد.

اما، اردوغان زمانی به سیاست‌های منطقه‌ای پرداخت که دچار کیش شخصیت هم شده بود. به همین خاطر، به جای اینکه «سرمایه قدرت» را درست و حساب شده خرج کند، به هذیان‌گویی افتاد؛ لباس عثمانی را تن کرد و هیچ‌کس نمی‌فهمید که او چه می‌گوید و از چه چیزی حرف می زند.

اکنون دیگر کسی به صرافت نمی‌افتد که بگوید «ساختار لائیک» ترکیه بر «کارگزاران اسلامگرا» غلبه کرده و انرژی این جریان را به نفع خود مصادره کرده است. بلکه همه می‌دانند که واقعیت چیز دیگری است و حرف‌شنوی اردوغان از آمریکا و همسویی او با ناتو به قدری زیاد است که حتی صدای احزاب لائیک را هم درآورده است.

اتفاقا حزب «جمهوریخواه خلق» از همین سیاست اردوغان، به عنوان نقطه ضعف دولت وی، استفاده کرد و در انتخابات به حزب عدالت و توسعه ضربه زد.

لذا، بهتر است که بگوییم که کارگزاران اسلامگرا از همان ابتدا بنا را کج نهادند و رفته‌رفته، وضعیت متناقض و بدترکیب موجود را برای ترکیه ایجاد کردند. از همان ابتدا پیش‌بینی می‌شد که راهبرد متناقض حزب عدالت و توسعه، اوضاع سیاسی این کشور را هم پیچیده و با رویکردها متناقض می‌کند.

اقتصاد

اکنون در ترکیه همه‌چیز برای خروج از روزهای خوش اقتصاد شکوفا، که حزب عدالت و توسعه به آن می‌نازید، فراهم است؛ کافی است که داعش دست به چند انفجار خونین و پرتلفات در شهرهای پرجمعیت بزند و پ.ک.ک نیز استان‌های ترکیه را ناامن کند. همین برای فروپاشی اقتصادی کافی است. اقتصاد ترکیه مثل اقتصادهای تک‌محصولی است و تا حدود زیادی به صنعت گردشگری تکیه دارد. تروریسم تأثیر فوری و خردکننده بر گردشگری دارد و به همین خاطر، درآمد ۳۰ میلیارد دلاری سالانه را می‌تواند از اقتصاد این کشور خارج کند.

مسئله بعدی، سرمایه‌های خارجی است؛ کارشناسان «سرمایه» را به «آهو» تشبیه می‌کنند و می‌گویند آهوان معمولا کوه‌ها و دشت‌ها را پشت سر می‌گذارند تا جای آرامی را بیابند و به چریدن مشغول شوند و به محض اینکه احساس خطر کنند، از جا می‌جهند و فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند. لذا، سرمایه و تروریسم با هم در اقلیم ترکیه نمی‌گنجند و یکی باید جا را به نفع دیگری خالی کند.

هرچند بی‌ثباتی و ناآرامی برای ترکیه پیامدهای اقتصادی فراوانی دارد، ولی همین دو پیامد (فرار گردشگر و سرمایه) کافی است که طومار اقتصاد ترکیه را در هم بپیچد و آن را از سکه بیندازد. تا همین الآن هم که حدود یک هفته دور جدید بی‌ثباتی کلید خورده، ارزش لیر (واحد پول ترکیه) به پایین‌ترین حد در تاریخ این کشور رسیده است.

داعش

زمانی که رأی‌دهندگان اسلامگرا در سال ۲۰۰۳ حزب عدالت و توسعه را به قدرت رساندند، امیدوار بودند که دولت جدید ترکیه به مرور زمان نظام آتاتورکیسم را به چالش بکشد و به جرگه کشورها و جریان‌های انقلابی منطقه و محور مقاومت بپیوندد و به طور اصولی مقابل اسرائیل بایستد.

این احساس و مطالبه سیاسی از قبل و در دهه ۱۹۹۰ بر جامعه ترکیه غلبه داشت و در دولت اسلامگرای «نجم‌الدین اربکان» رهبر حزب «سعادت» نیز تا حدود زیادی ظهور و بروز یافته بود.

در آن زمان هیچ‌کس گمان نمی‌کرد که آنکارا به خاطر درهم شکستن محور مقاومت، با تبهکارترین و بدنام‌ترین گروه تروریستی دهه‌های اخیر همدست شود.

هیچ‌کس نمی‌تواند کتمان کند که پیوند میان آنکارا و داعش طی چهار سال گذشته بسیار بوده است؛ اظهارات داود اوغلو نخست وزیر ترکیه در ۱۶ مرداد سال گذشته هنوز در گوشمان طنین‌انداز است که گفت: «دولت اسلامی (داعش) مجموعه‌ای از اهل سنت هستند و خشم آنها به خاطر این است که مورد ظلم واقع شده‌اند.» داود اوغلو آن زمان « نوری مالکی» نخست‌وزیر سابق عراق را عامل اصلی رشد داعش دانسته و مدعی شده بود که او با ظلم خود، باعث شد که داعش شکل بگیرد این ادعا در حالی مطرح شده بود که مالکی با جریان‌های مخالف دولت بسیار مدارا می‌کرد و فقط با گروه‌های مسلح تروریستی می‌جنگید.

آنکارا طی چهار سال اخیر از طریق دستگاه اطلاعاتی خود (میت)، به چهار شیوه از داعش حمایت کرده است؛ اول، بنادر خود را به روی کشتی‌های سعودی گشود و از این طریق، حمایت‌های لجستیکی، شامل سلاح‌های مدرن و پول در اختیار تکفیری‌های فعال در سوریه و عراق قرار داد؛ دوم، از تروریست‌های داعش نفت خام خرید و یا آن را برای دیگر مشتریان در خاک خود ترانزیت کرد؛ سوم، عناصر تکفیری را از کشورهای مختلف جذب و از طریق مرزهای مشترک، وارد سوریه و عراق کرد و چهارم، عوامل تکفیری و داعش را آموزش داد و آنها را سازماندهی کرد. در آموزش عناصر داعش، علاوه بر سازمان جاسوسی «میت»، عوامل «سیا» و «موساد» هم مشارکت داشتند و تروریست‌ها را در خاک اردن آموزش می‌دادند.

تا همین یکی دو هفته اخیر برای مقامات آنکارا همه‌چیز خوب پیش می‌رفت، ولی از وقتی که انفجار خونین «سوروچ» رخ داد و به اصطلاح سگ دست صاحبش را گاز گرفت، شرایط بغرنج شد.

بنابراین، وقتی در حال حاضر از سردرگمی و پارادوکس در سیاست خارجی ترکیه دم می‌زنیم، در واقع، امری کاملا ملموس را مطرح می‌کنیم. طشت رسوایی اردوغان و داود اوغلو از پشت‌بام افتاده است و دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند گذشته آنها را پاک کند.

تاکنون آنکارا و داعش هر کدام به کار خود مشغول بودند، ولی از این پس این داعش است که برای آنکارا تعیین تکلیف می‌کند و سرنوشت سیاسی اردوغان و حزب حاکم را رقم می زند. داعش اکنون برای ترکیه یک بحران داخلی است و تکفیری‌ها با کمربندهای انفجاری در شهرهای مختلف گوش به فرمان برای اجرای عملیات تروریستی هستند. موج‌های این انفجار می‌تواند درعرصه سیاسی زلزله ایجاد کند و نه تنها حزب عدالت و توسعه را از قدرت به زیر بکشد، بلکه رهبران حزب را تا پای میز محاکمه هم ببرد. منابع مطلع شمار تکفیری‌های حاضر در خاک ترکیه را تا ۳۰۰۰ نفر ذکر کرده‌اند. هرچند هیچ‌کس نمی‌داند شمار آنها چقدر است، اما در اینجا تعداد اهمیت چندانی ندارد، چون تروریست‌های داعش به شیوه انتحاری دست به عملیات می زنند و همه مردم بی‌دفاع در هر مکانی برای آنها هدف محسوب می‌شوند. این مسئله آسیب‌پذیری ترک‌ها را در برابر اندک تروریست‌های داعش، بسیار افزایش می‌دهد.

نگاه‌های متفاوت

کشورهای مختلف به داعش نگاه‌های متفاوتی دارند؛ از نظر ایران عراق، سوریه، لبنان و شماری از کشورهای منطقه و قاطبه امت اسلامی، داعش یک گروه تبهکار و تروریستی است و با اسلام هیچ نسبتی ندارد و باید کاملا سرکوب شود و حامیان آن نیز مجازات شوند. این نگاه میان مخالفان داعش تقریبا یکسان است.

اما در میان سایر کشورها (حامیان دیروز و امروز)، داعش پدیده‌ای متفاوت است؛ برای صهیونیست‌ها جریان‌های تکفیری ضربه‌گیر محسوب می‌شوند و توجه‌ها را از اسرائیل به عنوان مسئله نخست جهان اسلام منحرف می‌کنند و لذا، همان طور که خود سران رژیم صهیونیستی می‌گویند، داعش برای آنها پدیده‌ای مغتنم است.

میان نظامیان حاکم بر مصر و گروه داعش حالت خوف و رجاء حاکم است. البته این احساس را سعودی‌ها، قطری‌ها، بحرینی‌ها، اماراتی‌ها و اردنی‌ها هم دارند؛ منتها درصد خوف و رجاء میان آنها متفاوت است؛ مصری‌ها و اماراتی‌ها از جریان‌های تکفیری بیشتر از دیگران می‌ترسند، ولی سعودی‌ها و بحرینی‌ها به این گروه‌ها برای تغییر رژیم‌های عراق و سوریه، سرکوب حزب‌الله و مقابله با ایران، بیشتر از دیگران امید بسته‌اند.

اما بحثی که در اینجا به ما مربوط می‌شود، موضع آمریکا و ترکیه است؛ ایالات متحده هنوز که هنوز است به یک جنگ جدی با داعش تن نمی‌دهد. داعش هم برای دستگاه دیپلماسی و هم برای مجتمع‌های صنعتی-نظامی آمریکا یک گنج محسوب می‌شود. هیچ جریانی تاکنون نتوانسته به اندازه جریان‌های تکفیری چهره اسلام را مخدوش و منافع آمریکا را در غرب‌آسیا تأمین کند. واشنگتن در حال حاضر اصلا مایل نیست که غائله داعش را به این زودی‌ها بخوابد؛ ژنرال «ادورینو» رئیس کل ستاد مشترک ارتش آمریکا اخیرا گفته بود که جنگ با داعش ممکن است ۵۰ سال طول بکشد.

این اظهارات و اظهارات مشابه مقامات کاخ سفید در حالی صورت می‌گیرد که مقامات عراقی غلبه بر داعش در این کشور را آسان و سهل‌الوصول ذکر می‌کنند و در سوریه هم داعش حالت تهاجمی سابق را ندارد.

ترکیه هم اگر چه طی سال‌های اخیر داعش را به عنوان ابزار سیاست خارجی خود به کار گرفت و این ویژگی را با آمریکا مشترک است، ولی موضع آنها نسبت به داعش یکی نیست؛ آنکارا نسبت به تحرکات داعش خیلی حساس است، چون این گروه تروریستی در مرزهای ترکیه حضور دارد و حتی برای این کشور یک مسئله داخلی محسوب می‌شود. اما داعش با آمریکا هزاران کیلومتر فاصله دارد. به عبارت دیگر، داعش برای آمریکا صرفا یک فرصت است، ولی برای ترکیه می‌تواند یک تهدید جدی باشد.

آنکارا و واشنگتن در حال حاضر یک هدف کاملا مشترک در منطقه دارند و آن، سرنگونی دولت «بشاراسد» است. این پروژه چهار سال است که کلید خورده و اگر شکست بخورد، هزینه سیاسی زیادی برای آمریکا و ترکیه دارد.

مشکل دو کشور الآن این است که با چه ابزاری به جنگ بشاراسد و ارتش سوریه بروند.

با توجه به تحولات یک هفته اخیر، به نظر می‌رسد که آنها قصد دارند داعش را دور بزنند، ولی ترک‌ها در این ماجرا نسبت به آمریکا اطمینان ندارند، آنها می‌دانند که کاخ سفید به داعش نگاه کلان و استراتژیک دارد. به همین خاطر، هرچند ترک‌ها به راحتی می‌توانند جای داعش را با دیگر گروه‌های تکفیری درخاک سوریه عوض کنند، این تمایل در آمریکایی‌ها وجود ندارد. آمریکایی‌ها به تحرکات داعش در عراق دل بسته‌اند و برای این گروه تروریستی تا ۵۰ سال دیگر حساب باز کرده‌اند. آنها چطور می‌توانند به آسانی از داعش بگذرند و به گروه‌های ضعیفی مثل «جبهه النصره»، «جندالشام» و «ارتش آزاد» تکیه کنند. آمریکایی‌ها امیدوارند که جنگ میان شیعه و سنی در عراق و منطقه شعله‌ور شود و این برای آنها جز از طریق داعش متصور نیست.

با این حال، واشنگتن فعلا از جاه‌طلبی‌های بلند خود کوتاه آمده و بر سر داعش با ترکیه معامله کرده است؛ به گفته ژنرال «جوآلن»، طی دیدار یک هیئت آمریکایی از آنکارا، طرفین در رابطه با سوریه و داعش به توافق رسیده‌اند. ترکیه پذیرفت که پایگاه هوایی اینجرلیک را در اختیار آمریکا و ائتلاف ضدداعش قرار دهد. ایالات متحده نیز با درخواست ترکیه برای ایجاد منطقه امن در شمال سوریه موافقت کرده است. این منطقه که حد فاصل میان شهر «مارع» و «جرابلس» را پوشش می‌دهد، ۹۰ کیلومتر طول و ۶۰ کیلومتر عرض دارد و حدود ۴۵۰۰ کیلومتر مربع را شامل می شود.

این منطقه امن احتمالا همان منطقه پرواز ممنوع است و البته، دخلی برای مردم سوریه ندارد، چون قرار است افراد مسلح به اصطلاح میانه‌رو که با دولت سوریه می‌جنگند، در این منطقه مستقر شوند.

منطق دیپلماسی

چه ما بخواهیم چه نخواهیم، منطق دیپلماسی مبتنی بر منافع است و در این مورد کارشناسان اشتراک عقیده دارند.

اما، اختلافات وقتی بروز می‌کند که بخواهیم منافع را مشخص کنیم که چیست؛ از لحاظ جغرافیایی و سیاسی برخی کشورها منافع ملی خود را فقط درداخل مرزهای خود جست‌وجو می‌کنند و به حوزه‌های منطقه‌ای و فرهنگی و زیست محیطی جهانی کمتر توجه دارند. از لحاظ برد و دامنه نیز طرفداران منافع کوتاه مدت مقابل بلندمدت قرار می‌گیرند و به عبارت دیگر، منافع تاکتیکی مقابل منابع راهبردی قرار می‌گیرد. در ماجرای داعش و جنگ علیه تروریسم، آمریکا و اروپایی‌ها یک بار دیگر به همه نشان دادند که در خصوص منافع راهبردی و بین‌المللی با هم اشتراک مساعی دارند و کشمکش و بحث و جدل آنها به تخصیص منافع تاکتیکی و درون کشوری منحصر می‌شود.

براساس منطق دیپلماسی مزبور، می‌توان به ضعف سیاست آنکارا نسبت به داعش پی برد و در مقابل، به این نکته هم رسید که ایالات متحده در مورد این پدیده، چقدر حساب شده عمل می‌کند.

منافع دراز مدت و منطقه‌ای ترکیه ایجاب می‌کند که با تکفیری‌ها و پدیده تروریسم مذهبی به طور ریشه‌ای برخورد کند و با کشورهایی مثل ایران برای مقابله با این پدیده همکاری نماید.

ترکیه اگر برای منافع ملی خود، حوزه فرهنگی جهان اسلام و منطقه را در نظر بگیرد و خود را بخشی از باشگاه اروپایی نداند، بسیاری از معادلات در غرب آسیا به هم می‌خورد و منطقه به سمت ثبات پایدار حرکت خواهد کرد.

متأسفانه مقامات آنکارا منطق دیپلماسی خود را طور دیگری تعریف می‌کنند، و همین تعریف نادرست است که اوضاع این کشور و منطقه را در حال حاضر این قدر بغرنج کرده است.

***از همان ابتدا پیش‌بینی می‌شد که راهبرد متناقض حزب عدالت و توسعه، اوضاع سیاسی این کشور را پیچیده و متناقض می‌کند.**

*** ترکیه اگر برای منافع ملی خود، حوزه فرهنگی جهان اسلام و منطقه غرب‌آسیا را در نظر بگیرد و خود را بخشی از باشگاه اروپایی ندانند، بسیاری از معادلات در غرب‌آسیا به هم می‌خورد و منطقه به سمت ثبات پایدار حرکت می‌کند.**

***

تکفیر، عصای شکسته اردوغان در منطقه

بعد از آنکه حزب عدالت و توسعه در ترکیه به قدرت رسید، این کشور رویکرد نوینی را در سیاست غرب آسیایی خود در پیش گرفت و برخلاف گذشته متوجه شد که پیوستنش به غرب از جاده غرب آسیا می‌گذرد. طراح سیاست خارجی نوین ترکیه در غرب آسیا کسی جز «داوود اوغلو» نبود، وی دکترین «عمق استراتژیک» را با این نگاه مطرح کرد، که ارزش یک کشور در روابط بین‌الملل از موقعیت ژئواستراتژیک و عمق تاریخی آن نشئت می‌گیرد. بر مبنای برقراری روابط مسالمت‌آمیز و تعاملات مثبت منطقه‌ای بود که حتی طرح اتحاد ایران، ترکیه، عراق و سوریه بیان شد. پس از طرح این دکترین و به دنبال تحولات منطقه و پیدا شدن سر و کله گروه‌های تکفیری در سوریه و ناآرامی‌ها در این کشور، دولت اردوغان از دکترین سیاست تنش صفر با همسایگان فاصله گرفت و به سمت توسعه نفوذ در عرصه منطقه‌ای و به خصوص در کشورهای همسایه پیش رفت. تا جایی که اکنون تمامی همسایگان ترکیه از ایران و عراق و سوریه تا سایر کشورهای منطقه از سیاست‌های توسعه‌طلبانه این کشور ناراضی و نگرانند.

چرایی فاصله گرفتن ترکیه از سیاست تنش صفر را می‌توان با تحولات منطقه‌ای و ساختار جدید شکل گرفته در غرب آسیا مرتبط ساخت. نگاه جدید دولت ترکیه به محیط منطقه‌ای آن است که این کشور با سنت امپراتوری گذشته خود در رهبری جهان عرب، الگوی سیاسی دموکراتیک و مدرن آن و توانمندی‌ها و جذابیت‌های اقتصادی و اجتماعی‌اش می‌تواند جایگاه منطقه‌ای خود را ارتقا دهد و به قدرتی برتر در غرب آسیا تبدیل شود. در این میان گسترش تنش‌ها با سوریه و حمایت از گروه‌های تکفیری به امید نفوذ در آینده این کشور صورت می‌گیرد و مداخله در عراق نیز با هدف بازتعریف سیاست داخلی این کشور و معرفی خود به عنوان حامی اصلی اهل سنت قلمداد می‌شود. حتی ترکیه در این خصوص برخی هزینه‌های تنش در روابط با ایران را نیز تحمل می‌کند تا به منافع گسترده‌تری در آینده منطقه دست یابد.

واقعیت این است که بحران منطقه و بیداری اسلامی از روزهای شروع در مرکز توجهات بین‌المللی بوده است. این بحران از پیچیدگی قابل توجهی برخوردار است که تمام سطوح تحلیلی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی را در بر می‌گیرد. از این رو، بحران مذکور تنها عرصه کشمکش و منازعه مردم و دولت نبوده است، بلکه میدانی برای منافع و مطامع کشورهای مختلف نیز به شمار می‌رود. در این میان، ترکیه و سیاست خارجی آن تحولاتی را تجربه کرده است. تحولات ترکیه خصوصا در قبال بحران سوریه و مسئله عراق قابل رویت هستند. در این نوشتار نظامی در ترکیه و گسیل آنها به کشورهای همسایه از جمله اقدامات این کشور برای حمایت از تروریست‌ها بوده که ترکیه را در محل اتهام قرار می‌دهد.

نگاهی به شرایط امروز عراق و سوریه و مقایسه آن با دیروز این دو کشور، تایید موفقیت نسبی آنکارا در بکارگیری راهبردهای خود و به نتیجه رساندن آنها را نشان می‌دهد. حمایت ترکیه از جبهه النصره و تروریست‌های تکفیری داعش اگرچه سبب ناخشنودی داخلی در این کشور و در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی از دولت حزب عدالت و توسعه گردیده اما توانسته است منافع راهبردی ترکیه را در مقایسه با گذشته تاحدودی تامین نماید.

با توجه به منافع آنکارا می‌توان در یک نگاه کلی، سیاست خارجی ترکیه تحت حاکمیت اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه را دارای سه اولویت دانست؛ اول عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، دوم پیشروی در سیاست خارجی این حزب نسبت به کشورهای اسلامی و پیگیری پروژه عثمان‌گرایی نوین و سوم نفوذ و همگرایی با کشورهای ترک‌زبان قفقاز و آسیای مرکزی.

عضویت در اتحادیه اروپا و ارتباط با غرب از اولویت‌های اصلی در رویکرد نوعثمانی‌گرایی حزب عدالت و توسعه، محسوب می‌شود که در حال حاضر با طولانی شدن روند غربی‌سازی ترکیه و عدم پذیرش این کشور در اتحادیه اروپا، سران حزب عدالت و توسعه ترکیه بیشتر تلاش خود را بر فعالیت‌های اقتصادی و نزدیکی با کشورهای اسلامی به منظور ایفای نقش رهبری برای جهان اسلام و نیز ایفای نقش برادر بزرگ‌تر برای کشورهای ترک‌زبان آسیای مرکزی و قفقاز متمرکز کرده‌اند.

در این راستا دولتمردان ترکیه، با گذشت زمان و طرح انتقاداتی تند از مواضع دولت وقت نوری مالکی در عراق و بشار اسد در سوریه، فرضیه این کشور در جهت احیای قدرت سابق ترک‌ها در چارچوب «نوعثمانی‌گرایی» و تبدیل شدن به قدرتمندترین کشور منطقه را تقویت می‌کنند.

با توجه به مطالب مطرح شده به نظر می‌رسد، ترکیه از قدرت گرفتن ایران در منطقه و تغییرژئوپلیتیک عراق به نفع شیعیان که برهم‌زننده توازن منطقه به سود ایران است، نگران بوده و می‌کوشد تا با استفاده از موقعیت سیاسی و اقتصادی خود، مجموعه‌ای از کشورهای اسلامی را با خود همراه سازد و رهبری سیاسی خود بر جهان اسلام را تحقق بخشد. در این راستا، انقلاب کشورهای عربی، نقطه عطفی در تغییر رویکردهای سیاستمداران این کشور شد. این واقعیت که کشورهای انقلاب کرده عربی سالیان متمادی زیرسایه حکومت‌های دیکتاتور بوده‌اند و از فقدان رهبری قدرتمند در تشکیل حاکمیت رنج می‌بردند، سران ترکیه را تشویق کرد تا مدل ترکیه را به این کشورها معرفی کنند. سفر عجولانه عبدالله گل، رئیس جمهور ترکیه و سفارش او به انقلابیون کشورهای عربی مبنی بر الگوبرداری از نظام ترکیه، شاهد این مدعاست.

حمایت و پشتیبانی قاطع و تمام عیار از مخالفین دولت سوریه، روابط دوستانه با دولت خودمختار کردستان و رایزنی‌های دولت ترکیه با آنان که بدون هماهنگی با دولت مرکزی عراق صورت گرفت نیز، نشان از عزم دولتمداران ترکیه برای پیگیری برنامه‌های خود در منطقه دارد.

ترکیه براساس سیاست «گسترش منافع در منطقه» و به خصوص در منطقه عربی، خود را موظف می‌داند که سیاست نوعثمانی را پیگیری کند و برای رسیدن به موقعیتی ویژه در منطقه، نیاز دارد تا حمایت و همکاری آمریکا، به عنوان قدرتی جهانی و عربستان، به عنوان قدرتی عربی را جلب نماید و ارتباط خود با گروه‌های تندرو را افزایش دهد. واقعیت این است که منافع ترکیه صرفا در شرایط بحران و تنش حاصل می شود، به همین دلیل دامن زدن به این بحران به رویه آنکارا تبدیل شده تا بتواند به صورت حداکثری به اهدافش در سوریه و عراق برسد.

بازی پیچیده و بزرگی در منطقه و در دوران گذار در جریان است. در این بازی ترکیه به دنبال آن است که جایگاه خاص خود را ایفا کند؛ جایگاهی که منافع ترکیه را به صورت حداکثری تأمین کند. واقعیات حاکم بر معادلات قدرت بیانگر آن است که گرداننده این بازی نه تنها ترکیه، بلکه آمریکا و کشورهای غربی هستند و نکته جالب توجه آنکه در این بازی منافع ترکیه با منافع کشورهای غربی و آمریکا به اشتراک رسیده است. ولی واقعیت آن است که به رغم تلاش‌ها و پافشاری‌های ترکیه، شرایط سوریه و آینده آن هنوز مبهم است و حتی در صورت تغییر اساسی در این کشور توازن بین تهدیدات و فرصت‌های ترکیه در این خصوص چندان مشخص نیست. در مورد عراق نیز امکان اینکه سیاست‌های کنونی ترکیه به تغییراتی اساسی در این کشور منجر شود، چندان محتمل نیست و ترکیه کماکان با اکثریتی شیعی و معضلی کردی در همسایگی خود روبه‌روست. بنابراین سیاست‌های تنش زای ترکیه و نوع نقش آفرینی‌های وی باعث شده تا اعتمادسازی و گسترش همکاری‌های منطقه‌ای این کشور با همسایگان خود آسیب جدی ببیند. مسئله این است که سیاست تنش‌آفرینی و گل آلود کردن آب با استفاده از گروه‌های تکفیری اگر چه در کوتاه مدت توانسته تا حدودی منافع ترکیه را تأمین کند ولی به دلیل از دست دادن جایگاه ترکیه نزد افکار عمومی مردم منطقه و با توجه به این که اهرم اصلی پیش برنده سیاست‌های ترکیه، گروه‌های تکفیری و تروریستی هستند که نه می‌توان به آن‌ها اعتماد کرد و نه می‌توان آن‌ها را کنترل نمود، باید گفت، آنکه «باد» بکارد، «طوفان» درو می‌کند.

کوثر طوسی

*** حمایت ترکیه از جبهه النصره و تروریست‌های تکفیری داعش سبب ناخشنودی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی از دولت حزب عدالت و توسعه گردیده و نتوانسته است منافع راهبردی ترکیه را در مقایسه با گذشته تامین نماید.**

***

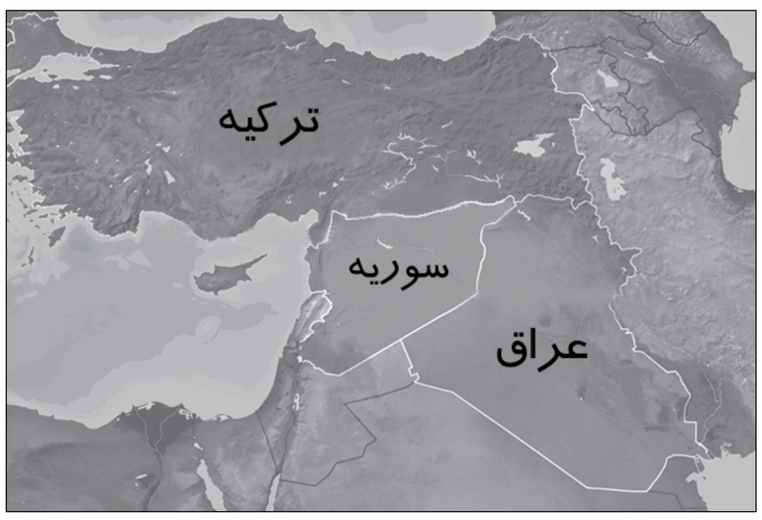

*** نگاه جدید دولت ترکیه به منطقه آن است که این کشور با سنت امپراتوری گذشته خود در رهبری جهان عرب می‌تواند جایگاه خود را ارتقا دهد و به قدرتی برتر در خاورمیانه تبدیل شود.**

***